

دیه زن و مرد از نظر فقه اسلامی و قانون مجازات

حسین مزيجانی^۱، غلامرضا عارفیان^۲

^۱ گروه حقوق عمومی واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

چکیده

با آنکه امروزه در سطح جهان تلاش گسترده ای جهت ایجاد تساوی حقوق بین زن و مرد صورت میگیرد اما با این حال تفاوت هایی نسبت به حقوق زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارند ولی برخی هم به ظاهر تبعیض آمیز به نظر می رسند و جا دارد که در مورد آن بحث شود و به خصوص از دیدگاه فقها اهل سنت و امامیه سنجیده شود. به همین دلیل در این پژوهش به بررسی دیه زن و مرد از نظر فقه اسلامی و قانون مجازات پرداخته می شود طبق قانون مجازات اسلامی ایران و مطابق فتاوی بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنت، دیه زن نصف دیه مرد است.

واژه‌های کلیدی: دیه، حقوق زن، حقوق مرد، دیدگاه فقها، قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

با آنکه در دنیای مدرن امروز و در سطح بین‌المللی تلاش‌های وسیعی جهت ایجاد تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز جهت رفع تبعیض علیه زنان بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان دارند تأکید شده است، در قانون مجازات اسلامی ایران که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین و تصویب گردیده و در حال حاضر اجرا می‌شود مقررات متفاوتی نسبت به زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارد ولی برخی هم به ظاهر تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد و باعث این سوال می‌شود که آیا میان زنان و مردان تبعیض قائل شده و مربوط به دوره جاهلیت است؟ و جا دارد در این مورد بحث شود چرا که ای مقررات بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده و لازم است این مبانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و نظرات فقها در این زمینه سنجیده شود.

تفاوت دیه زنان و مردان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از جمله موضوعهای بحث انگیز سال‌های اخیر می‌باشد. تغییر در ساختار جامعه و خانواده و تغییر در بینش‌ها و نگرش‌های عمومی درباره زن و مرد، پشتوانه جدی این گونه مباحث است.

اهداف تحقیق

این پژوهش تلاش دارد تا ضمن بررسی قانون اساسی به بررسی ادله و نظرات فقها و از منظر قرآن به بررسی تفاوت دیه زن و مرد و دلیل تفاوت حقوق زن و مرد بپردازد.

سوالات

- ۱) آیا نگرش فقها در مورد زن و مرد از لحاظ ارزش انسانی تفاوت وجود دارد یا خیر؟
- ۲) آیا از نظر فقها تفاوت زن و مرد از نظر پرداخت دیه مربوط تمایز و تفاوت ارزشی زن و مرد بر می‌گردند یا صرفاً ناظر و مربوط به تفاوت طبیعی موجود بین زن و مرد هستند؟
- ۳) آیا این احکام و مقررات متفاوت نشان دایمی بودن است یا بر اساس اوضاع و احوال خاص زمان و مکان صادر شده و طبع آنها منافاتی با تغییر ندارد؟

پیشینه پژوهش

ناصر قربان‌نیا (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان زن و قانون مجازات بیان داشت که: راست است که زنان در جامعه ما نیز بسان سایر جوامع، به علل مختلف از جمله وجود عرف و عادات نادرست بجای مانده از عصر جاهلیت، در معرض تضییع حقوق فردی و اجتماعی قرار دارند و صد البته باید با رویکردی دقیق به دین، زنان مسلمان به همه حقوق شرعی خود دست یابند، ولی باید توجه داشت که عادات و رسوم غلط از دین، تفکیک گردند تا به بهانه رد سنت‌های ناروا، دین و ارزشهای آن نفی نگردد و نیز بایسته است که در این حرکت، ره به افراط پیموده نشود؛ چه آنکه پاره‌ای فمینیست‌ها مسأله تساوی بلکه تشابه کامل حقوق زن و مرد را پشت سر گذاشته و نه تنها حقوق تضییع شده را مطالبه می‌کنند بلکه جنسیت پرستانه، به برتری جنس زن نسبت به مرد قائلند. اصل بازشناسی حقوق و احقاق حقوق زنان بلکه هر انسانی که حقوق او در معرض تضییع قرار دارد، اقدامی است مقدس، ولی افراطی‌گری، خود مانع اجرای عدالت و تأمین حقوق زنان خواهد شد. ما بر این باوریم که سنت نیکوی نقادی باید مورد توجه قرار گیرد و به ویژه روند مهم قانونگذاری از دید تیز بین نقادان پنهان نماند، حتی به نظر می‌رسد که قانونگذار مدنی در تدوین قانون کنونی مجازات اسلامی به گونه کامل از اسلوب‌های وضع قانون پیروی نکرده و از نظر

قانون‌نویسی، نقدپذیر و دارای ابهام‌های ماهوی و شکلی است؛ که هیچ نمی‌توان آن نقاط ضعف یا ابهام را به شریعت مقدس اسلام مستند ساخت.

محمد فلاح سلوک‌لایی (۱۳۸۳) در نوشته خود تحت عنوان حکمت‌های تفاوت قصاص زن و مرد بیان میدارد که: در اسلام همواره به تحقیق و پژوهش در مسائل گوناگون توصیه شده است. از این‌رو، امروزه در جامعه ما توجه به حقوق زنان به حد بالایی افزایش یافته است که این در جای خود مایه امیدواری است؛ اما این نگرانی نیز وجود دارد که در هیاهوی دفاع از حقوق زنان، به تدریج ارزش‌های دینی مورد بی‌توجهی قرار گیرد و اندیشه‌های غیر دینی جایگزین آنها شود. تلاش برای احقاق حقوق زنان، همیشه باید مورد توجه قرار گیرد، اما باید توجه داشت که شناخت اولویت‌ها همواره در اولویت هستند. در اسلام، ارزش انسانی که خلیفه خدا در زمین، مسجود ملائک و امانت‌دار الهی است، هرگز با صد شتر و... برابر نیست، بلکه در نگاه اسلام، ملاک انسانیت، تقوا و عمل صالح است. بدیهی است که در تحصیل این دو گوهر گرانبها، مردان بر زنان فضیلتی ندارند و همگان با هم مساویند. اکنون آیا بهتر نیست به جای نادیده گرفتن برخی تفاوت‌ها و مبارزه جدی و بی‌امان با آنها، به نقش‌های سازنده تفاوت‌ها بنگریم و نه تنها به دیده نقص و کاستی آنها را ننگریسته و با بی‌مهری از تفاوت‌ها سخن نگوئیم، بلکه به عنوان راهی به سوی کمال، تفاوت‌ها را بررسی کنیم؟!

محمد حسین واثقی‌راد (۱۳۸۴) در مقاله نقدی بر بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد اظهار می‌دارد: گزینش واژگان‌ها در آیه و روایات بیان‌کننده‌اند که این حکم براساس اقتضای زمان و مکان صادر شده‌اند و اگر تفکر و اندیشه‌ای در جوامع غیر دینی رواج یافت، دلیل نمی‌شود که بگوئیم روایات درست نیست و یا نعوذ بالله معصومین اشتباه کرده‌اند و یا حکم مورد بحث مربوط به گذشته بوده است. افزون بر آنچه بیان گردید. تفاوت قصاص مرد و زن در راستای احکام کلی دیات، ارث و نفقات، قرار دارد و همگی از یک‌گونه و هماهنگ می‌باشند

تعریف دیه

کلمه دیه به کسر دال و فتح یا از ماده ودی، یدی، دیه در لغت به معنای خون بهاست و تالی آن عوض فاء‌الفعل محذوف (واو) است همانند: وعد، یعد، عده؛ و در اصطلاح فقه عبارت است از مالی که جانی در مقابل قتل، نقص عضو و جرح، به مجنی علیه یا ورثه او میپردازد. (حسینی دشتی -۱۳۷۶) وادی کرانه کوه و مجرای بزرگ آب (نهر) را میگویند و در اصل به معنای بزرگی امر است و خونبها را از آن دیه می‌گویند که عطایی است. (قرشی -۱۳۵۲) وادی به دره‌های پایین کوه که همه آب‌ها در مواقع مقابل امر عظیم یعنی قتل. بارندگی در آن جمع میگردد، گفته میشود و خونبها نیز چون مال زیادی است که جمع‌آوری شده است تا در عوض کشته پرداخت شود، دیه نامیده شده است (قریب -۱۳۶۶)

_ دیه نفس

از قوانین مورد اتفاق بین فقهای شیعه و اهل سنت مقدار دیه مرد و زن است؛ به گونه‌ای که تاکنون در میان اندیشمندان شیعه، هیچ مخالفی نداشته و در میان علمای اهل سنت نیز مخالف قابل توجهی وجود ندارد. همگان بر این عقیده هستند که دیه کامل تعیین شده در فقه جزایی اسلام برای نفس مرد است و دیه نفس زن نصف آن است. فقهای شیعه در این باره به روایات معتبری استناد کرده‌اند که برخی از آنان در بحث قصاص نفس مرد و زن در مقابل یکدیگر گذشت. در اینجا آن بخش از روایات که مستند این نظریه است، بیان می‌شود:

الف) در ذیل روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) آمده است:

«... و ان قبلوا الدیه فلهم نصف دیه الرجل»

اگر اولیای دم زن دیه را بپذیرند، برای آنان نصف دیه مرد است.

(ب) در بخش پایانی روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده است:

«... و ان شاؤوا اخذوا نصف الدیة خمسة آلاف درهم»

اگر اولیای دم زن بخواهند، نصف دیه، (پنج هزار درهم) را می‌گیرند.

(ج) در قسمت اخیر روایت معتبر عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) آمده است:

«... و ان لم يفعلوا قبلوا الدیة دية المرأة كاملة و دية المرأة نصف دية الرجل»

اگر قصاص نکردند، دیه کامل زن را می‌پذیرند و دیه زن نصف دیه مرد است.

این روایت و روایات مشابه دیگر تصریح دارند که دیه نفس زن نصف دیه نفس مرد است. بر این بنیاد ماده ۳۸۲ ق.م.ا. اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی، خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است». (عاملی)

_ دیه عضو

فقه‌های شیعه^۱ درباره دیه عضو معتقدند که دیه عضو مرد و زن با یکدیگر برابر است تا آن‌گاه که دیه عضو مصدوم به ثلث دیه کامل برسد و در آن صورت دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش می‌یابد. مستند این نظریه روایاتی است که به چند مورد اشاره می‌شود:

(الف) روایت معتبر ابان از امام صادق (ع): پرسیدم اگر مردی یک انگشت زن را قطع کند، دیه‌اش چه مقدار است؟ امام فرمود: ده شتر. گفتم اگر دو انگشت زن را قطع کند؟ فرمود بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت زن را قطع کند. فرمود سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت زن را قطع کند. فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله، سه انگشت زن را قطع می‌کند، سی شتر دیه می‌دهد، ولی چهار انگشت زن را قطع می‌کند، بیست شتر دیه می‌دهد! این سخن در عراق به گوش ما رسید، ما از گوینده آن دوری جستیم و می‌گفتیم: گوینده این سخن شیطان است. امام فرمود: ای ابان! آرام گیر، این حکم رسول خدا (ص) است:

«ان المرأة تعاقل الرجل الى ثلث الدية، فاذا بلغت الثلث رجعت الى النصف، يا ابان اترك اخذتني بالقياس و السنة اذا فيست محق الدين»^۲

همانا زن با مرد تا ثلث دیه برابر است، آن‌گاه که دیه‌اش به ثلث رسید، به نصف کاهش می‌یابد، ای ابان! تو قیاس کردی و اگر در سنت قیاس شود، دین نابود می‌شود.

(ب) در روایتی معتبر سماعه می‌گوید: از جراحات زنان پرسیدم، فرمود:

«الرجال والنساء في الدية سواء حتى تبلغ الثلث فاذا جازت الثلث فأنها مثل نصف دية الرجل»^۳؛

^۱ - همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.

^۲ - حر العاملی، ص ۳۵۲.

^۳ - همان، صص ۳۵۲-۳۵۳.

مردان و زنان در دیه مساوی هستند تا این که دیه به ثلث برسد، آن گاه که دیه از ثلث گذشت، دیه زن نصف دیه مرد است.

علاوه بر آنچه که بیان شد، روایات^۱ معتبر دیگری وجود دارد که نظریه برابری زن و مرد در دیه اعضا تا ثلث دیه کامل و تنصیف دیه زن در آن صورت را اثبات می‌کند. ماده ۳۸۸ ق.م.ا. در پیروی از این نظریه مقرر می‌دارد: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است».

دیه از نظر فقهای اهل سنت

دیه از ریشه «ودی» به معنی راندن و رد کردن است که حرف «واو» از اول کلمه حذف شده است و حرف «ها» در آخر کلمه جای گرفته است. طبق ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

دیه را عقل هم معنا کرده‌اند زیرا از معانی عقل، منع است و نهی و دیه مانع جرأت بر ارتکاب جنایت می‌گردد. مراد از دیه شرعاً «ودی» می‌باشد. ودی معانی گوناگون دارد مانند جاری شدن چیزی و نابودی و هلاکت ولی هرگاه به صورت دیه استعمال شود معنای خون بها را می‌دهد. در فارسی هم همین کلمه اخیر بجای کلمه‌ی دیه استفاده می‌شود. در این باره عده‌ای عقیده دارند که دیه به کسر، حق کشته شده‌ها به جای داد. جمع دیه هم دیات است. محققى در این زمینه می‌گوید:

«دیه کسر دال به معنای حق قتل است و جمع آن دیات است که در اصل ودی مثل وعده بوده است که «واو» آن حذف و «هاء» به جای آن قرار داده شده است» (اکبری، ۱۳۹۲)

از آنجایی که قتل و جنایت به طور کلی توأم با جاری شدن خون و خونریزی بوده است و خونریزی هم منجر به هلاکت و مرگ می‌گردد بنابراین معنای دیه با معنای ریشه‌ی آن «ودی» متناسب است. نظیر همین مفهوم را دیگر فقها مانند جوهری در صحاح اللغه آورده‌اند.

در فرهنگ‌های لغت فارسی نیز تعاریف و مضامین مشابهی از دیه شده است مثلاً دیه مالی است که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه به مصدر است و گاه گفته می‌شود به بدل اعضا مثل دست یا پا و آن را ارش می‌گویند البته ارش به بدل نفس هم گفته می‌شود. به فارسی هم آن را خون بها گویند و عوام آن را پول خون می‌گویند. در جای دیگری در تعریف دیه آمده است: مالی که قاتل یا خانواده‌ی او به مقتول می‌پردازند (همان، ۱۳۹۲).

همان طور که گفته شد در زبان عربی کلمه عقل به جای دیه به کار رفته است ولی اشاره کردیم که عقل به معنی منع و نهی است. در توجیه استفاده از این تأسیس به جای دیه گفته شده است چون هنگام تحویل شتران به اولیای دم زانوی آنها را می‌بستند یا بدین جهت که پرداخت دیه موجب بستن دهان اولیای دم و منع آنان از سرزنش است یا به این دلیل که پرداخت دیه مانع انتقام‌جویی و خون‌خواهی عشیره مقتول است به آن عقل گفته می‌شود.

راغب اصفهانی در مفردات در مورد عقل اینگونه نظر دارد: «اصل العقل الامساک و الاستمساک عقل بعیر بالعقال». عقل اصلاً به معنی منع و بازدارنده است و قاتل را از ارتکاب قتل منع می‌کند و یا به معنی بستن شتر در مقابل خانه ولی دم است که عقال می‌نامند.^۲

^۱ - همان، صص ۱۶۵-۱۶۳.

^۲ - راغب اصفهانی، سیدابوالحسن، ۱۳۹۳. المفردات فی غریب القرآن و الجامع لاحکام القرآن، مکتبه مرتضویه.

نظر دیگر در توجیه وجود عقل به جای دیه این است که چون در ابتدا شتران را زانو بسته به عنوان دیه تحویل اولیای دم می‌دادند بر اثر کثرت استعمال عقل جایگزین دیه شده به صورتی که پس از جایگزینی درهم و دینار باز گفته می‌شد: «عقلت المقتول» این مطلب در حالی است که در این زمان دینار و درهم به عنوان دیه تعیین شده است. یکی دیگر از فقها در این باره می‌گوید: «العقل الدیه» عقل به معنی دیه است بدین سبب که قاتل باید تحمل پرداخت آن بنماید.

همان طور که گفته شد به رغم اینکه کلمه عقل در اصل به معنای منع و نهی بوده است ولی کثرت استعمال و استفاده از آن به جای دیه موجب شده است معنای زیر آن جایگزین معنای حقیقی شود به گونه‌ای که برخی از فقهای عامه آن را بر دیه ترجیح داده و در کتاب‌ها و آثار فقهی خود بابتی را به نام «باب‌العقل» اختصاص داده‌اند. به هر حال دیه و عقل از حیث معنای لغوی مترادف هستند. در کتب فقه امامیه در مقابل بابتی به نام «باب‌الدیات» وجود دارد که در آن به بحث پیرامون این تأسیس اسلامی و موارد تعلق آن در حقوق اسلامی پرداخته شده است. جمع دیه، دیات است و دیه هم مصدر است. عبارتی وجود دارد به این صورت: «ودی القتل و دیاً» خون بهای کشته را باید داد و دفع نمود. در ق.م.ا دیه مالی تعریف شده است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می‌شود (م ۲۹۴). لفظ مال در این ماده بصورت مطلق به کار رفته است؛ لذا تعریف مزبور مانع نیست زیرا مالی که موضوع دیه است منحصر در ۶ نوع است. این اموال به طور کامل در ماده ۲۹۷ ق.م.ا آمده است و در هر صورت مقدار آن در شرع اسلام مشخص و معین شده است. معنای اصطلاحی کلمات به نحوی با معنای لغوی آنها تناسب دارد و اصولاً فقها و حقوقدانان و دانشمندان هر علمی با توجه به موارد استعمال کلمات در معنای لغوی آنها سعی و کوشش دارند تا یک تعریف و مفهوم صحیح و کامل و کاربردی از این کلمات و واژه‌ها و عناوین ارائه دهند. معنای اصطلاحی دیه نیز در این رهگذر با معنای لغوی آن بسیار نزدیک و متجانس است و برای همین مفاهیمی که حقوقدانان و فقها از این کلمه ارائه کرده‌اند مشابه یکدیگر است که ما نیز در این میان کوشش داریم به آنها اشاره داشته باشیم تا خوانندگان عزیز از نظریات آنها در این مورد اطلاع یابند. از آنجایی که نهادهای حقوقی کیفری اسلام از جمله دیه ریشه در مفهوم فقهی دارند لذا در اینجا برآنیم تا تأسیس دیه را از حیث مفهوم فقهی مورد مطالعه و تحلیل قرار دهیم برای همین ابتدا این نهاد را از دیدگاه قرآن کریم و سپس از دیدگاه فقهای اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

الف) قرآن کریم

از آنجایی که یکی از منابع مهم فقه اسلامی قرآن کریم است که مورد قبول و پذیرش تمام مذاهب اسلامی است و مبنا و محتوای حقوق اسلامی از این کتاب آسمانی سرچشمه می‌گیرد لذا در مورد موضوع دیه هم باید به این نکته اشاره کرد که لفظ دیه فقط دو بار در قرآن مجید در آیه ۹۲ سوره نساء آمده است که خداوند می‌فرماید: "و ما کان لمومن ان یقتل مؤمناً الا خطا و من قتل مؤمناً خطا فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمة الی اهله الا ان یردوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمة الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متابعین توبه من الله و کان الله علیما حکیماً". یعنی هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را بکشد باید به کفاره این خطا مؤمنی را آزاد کند و خونبها را به صاحب خون تسلیم کند مگر آنکه دیه را به ورثه قاتل ببخشد و اگر این مقتول با آنکه مؤمن است از قومی است که با شما دشمن و محاربت در این صورت قاتل دیه (خونبها) ندهد لیکن بر اوست که بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر مقتول از قومی است که میان شما و آن قوم عهد و پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمن به کفاره نیز آزاد کنید و اگر بنده‌ای نیابید باید دو ماه متوالی روزه بدارید. این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته شده است و خداوند به اعمال خلق و جزاء آن آگاه و دانا و به همه امور حکیم است.

به طوری که از محتوای این آیه استنباط می‌گردد مقدار دیه در قرآن کریم تعیین نشده است بلکه به بیان «دیه مسلمة» اکتفا شده است و دیه قبل از اسلام شناخته شده بود ولی به یک میزان واحدی نبود و مقدار و نسبت آن از یک طرف به نفس و طرز

فکر اشخاص خونخواه و از طرف دیگر به مقام و شخصیت مجنی علیه بستگی داشت و بدین صورت مقدار آن کم و زیادی می‌شد؛ و گذشت خانواده مقتول از دیه امری پسندیده و مورد قبول خدا می‌باشد و جمله انباردار است اینکه لزوم پرداخت دیه مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست.

ب) نظر و آرای فقها

فقها در طول تاریخ اسلام نگاهبان شریعت اسلام بوده و همواره درصدد حل و فصل مشکلات مردم بوده اند. از آنجایی که دیه یکی از موضوعات کتاب‌های فقهی و اسلامی است می‌بایست هر فقیه تعریف و مفهوم مشخصی از این کلمه را بیان کند و در این رهگذر هر گروه از آنان که به مذهب معینی تعلق دارند مفهومی از دیه را ارائه کرده‌اند که ما آنها را در دو بحث مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

گفتار دوم: دیه در فقه امامیه

اکثر فقهای امامیه تعریفی برای این دیه ارائه نکرده‌اند و آن را امری بی‌نیاز از تبیین و تعریف دانسته‌اند و شاید این به جهت وضوح معنای لغوی و عدم به کار بردن اصطلاح جدید برای این کلمه بوده است ولی به هر حال عده‌ای از فقهای امامیه کوشش در بیان مفهومی از دیه داشته‌اند (موسوی)

امام خمینی (ره) در تبیین مفهوم دیه می‌فرماید: «دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می‌شود و فرق نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه که معین شده است اطلاق می‌گردد و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت نامند»^۱.

صاحب جواهر در تعریف دیه می‌گوید: «مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو بر جانی واجب می‌شود خواه آن مال معین شده باشد و خواه معین نشده باشد. اگر چه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می‌شود و آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت می‌گویند»^۲.

در حواشی شرح لمعه آمده است: «دیه عبارتست از مالی که به ولی مقتول داده می‌شود به عوض از نفس کشته شده»^۳. نویسنده مقارنه و تطبیق تحت عنوان «دیه یا مسئولیت مدنی» در حقوق جزای عمومی اسلام می‌گوید: «مراد از مسئولیت مدنی جرمه نقدی و غرامت مالی است که قانونگذار اسلام عوض جنایت بر نفس یا جنایت بر یکی از اعضاء در صورتی که خطا یا شبه‌عمد باشد واجب گردانیده است»^۴.

شهید ثانی در مسالک‌الافهام دیه را اینگونه تعریف می‌کند: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسانی که آزاد است وارد شده، واجب می‌گردد خواه این جنایت نسبت به جان شخص وارد شده باشد خواه به پایین‌تر از این حد و گاه این لفظ تنها بر مقادیر معین شده از طرف شارع اطلاق شده است و بر سایر موارد لفظ ارش اطلاق می‌شود»^۵.

آیت‌الله خویی در اثر خود مبانی تکلمه‌المنهاج دیه را این گونه تعریف کرده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس و اعضاء و یا ایراد جرح و مانند اینها از طرف شارع مقرر و معین گردیده است»^۶.

^۱- الموسوی الخمینی (ره)، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله ج ۲. ص ۵۵۳.

^۲- نجفی. شیخ محمدحسن. جواهر الکلام ج ۴۳ ص ۳۰.

^۱- کلاتر، سید محمد. تعلیقات بر شرح لمعه ج ۱۰ ص ۱۰۵.

^۲- فیض. علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ص ۵۱۰.

^۳- محمدی، ابوالحسن. حقوق کیفری اسلام (ترجمه کتاب شرایع‌الاسلام محقق حلی و مالک‌الافهام شهید ثانی). ص ۳۹۹

^۱- خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکلمه‌المنهاج. ج ۲. ص ۵۹

آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع معاصر در درس خارج از فقه از دیه این گونه یاد می‌کنند:^۱ «دیه جبران خسارت مالیه است دیه پول خون انسان نیست خون انسان با چیزی برابر نمی‌کند».

یکی دیگر از فقها دیه را این گونه تشریح می‌کنند:^۲ «دیه برای جبران ضررهای بدنی و زیان‌های بدن تعیین شده است و ارزش برای ضرر و زیان‌های وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده است در نظر گرفته شده است».

همانطور که می‌توان گفت نظرات و تعاریف فقهای امامیه اکثراً دیه را دارای معنی عام دانسته و بطور مطلق شامل مالی که به سبب جنایت واجب می‌شود می‌دانند خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده باشد و خواه مشخص نشده باشد. در این میان نظریات امام خمینی (ره) و صاحب جواهر مشابه همدیگر بوده و کامل است. دیدگاه و نظر آیت‌الله مکارم شیرازی که دیه را جبران خسارت مالیه دانسته است و آن را صرفاً پول خون انسان نمی‌داند، دیدگاهی مترقی و منطبق با تحولات زمان و مکان و مفاهیم حقوق بشر است و در این میان تنها آیت‌الله خویی دیه را مالی مقدر از سوی شارع می‌داند.

فقهای حنبلی و از جمله آنان منصورین یونس البهوتی دیه را با عبارت زیر تعریف کرده‌اند: «دیات جمع دیه می‌باشد و آن در اصل مصدری است که به مالی که به مجنی‌علیه و یا اولیای دم او به سبب جنایت پرداخت می‌شود اطلاق می‌گردد».^۳

به طور کلی می‌توان گفت فقهای این مذهب دیه را طریق جبران آنچه به سبب جنایت تلف شده دانسته‌اند و در اثبات سایر احکام دیه نیز این موضوع را در نظر گرفته و براساس آن به اظهارنظر پرداخته‌اند. ابن قدامه در المغنی در بیان یکی از احکام دیات ذکر می‌کند: «غرض از اخذ دیه جبران آنچه فوت شده و از دست رفته می‌باشد و چون در جبران شرط نشده که حتماً از جنس مال کسیکه جبران بر او واجب شده است صورت گیرد پس جبران‌کننده در انتخاب نوع آن آزاد است».^۴

این فقیه عقیده دارد که چون کفاره برای پوشاندن گناه جانی تشریح شده است برای همین کسی دیگر نمی‌تواند به جای جانی کفاره را اداء کند ولی در مورد دیه چنین نیست چون فلسفه تشریح دیه جبران خسارت حاصل از جنایت است و این غرض به هر طریق و توسط هر شخص (عاقلة جانی) حاصل شود کفایت می‌کند.

شمس‌الدین ابی‌الفرج ابن قدامه در اثر خود الشرح‌الکبیر در مورد دیه می‌گوید:

«دیه همانند بدلی که در تلف اموال پرداخت می‌شود به منظور جبران آنچه از دست رفته است واجب شده است».^۵
الزبیدی دیگر فقیه حنبلی دیدگاه خود را درباره دیه اینگونه تشریح می‌کند: «دیه مالی است که به سبب جنایت به مجنی‌علیه یا ولی او پرداخت می‌شود».^۶

بنابراین با توجه به نظریات فقهای این مذهب می‌توان استنباط کرد که آنها دیه را به ازای تلف حاصل از جنایت یعنی اثر جنایت دانسته و وجود آن را طریقی برای جبران خسارت وارد شده بر مجنی‌علیه و اولیای او می‌دانند و تعاریفی که از دیه ارائه می‌دهند تفاوت زیادی با تعریف اکثر فقهای امامیه ندارد.

فقهای مذهب شافعیغالباً از یک تعریف پیروی و اطاعت کردند که برای نمونه می‌توان به تعریف ابویحیی زکریا الانصاری اشاره کرد که در کتاب خود به نام فتح‌الوهاب ذکر کرده است:

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر. *تقریرات درس خارج فقه*. ص ۲۲

^۲ - مرعشی، سید محمد حسن. *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*. چاپ ۲ ص ۱۸۹

^۳ - بهوتی، منصورین یونس. *کشف القناع*. ج ۴ ص ۲

^۴ - شفیع سروسستانی، ابراهیم، جلالی، قیاس‌الدین. ستایش، محمدکاظم. *قانون دیات و مقتضیات زمان*. ص ۴۰

^۵ - ابن قدامه، شمس‌الدین ابی‌فرج. *الشرح‌الکبیر*. حاشیه المغنی ج ۹ ص ۵۱۸

^۶ - الزبیدی، تاج‌العروس. ج ۲۰ ص ۴۷.

«دیات جمع دیه است و آن عبارت است از مالی که به سبب جنایت نفس به نفس یا نسبت به پایین‌تر از نفس (جنایت بر اعضاء انسان آزاد) واجب می‌شود.»^۱

این تعریف دقیقاً عین همان تعریفی است که احمد الشربینی الخطیب در کتاب خود به نام «الاقناع فی حل الالفاظ ایی شجاع» از دیه ارائه کرده است.

الشربینی فقیه شافعی عقیده دارد: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که به نفس یا اعضای انسان‌های آزاد وارد می‌شود واجب می‌گردد.»^۲

شیخ عمدعده در مورد فلسفه وجودی دیه عقیده دارد: «دیه در جهت نرم کردن دل‌های اولیای دم و جبران بهره‌ای که آنها از وجود مقتول می‌برده‌اند و اکنون از آن محروم شده‌اند و همچنین بدین جهت که با اخذ آن رضایت بازماندگان مقتول جلب شده و از بروز کینه و دشمنی میان طرفین جلوگیری شود، واجب گردیده است.»^۳

در کشف‌القناع هم آمده است: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که به مجنی علیه یا ولی او پرداخت می‌شود.»^۴ با توجه به نظریات فوق می‌توان گفت که تعریف و درک فقهی بزرگان مذهب شافعی از دیه مشابه همان تعریفی است که اکثر فقهای امامیه از دیه تشریح و تبیین کرده‌اند.

فقهای مذهب مالکی مانند سایر مذاهب اسلامی دیه را تعریف نکرده‌اند و فقط بر آن نام «عقل» نهاده‌اند بدون آنکه هیچ تعریفی از آن ارائه و بازگو کنند. اینکه آنچه در جنایت بر نفس و به عوض آن داده می‌شود عقل نامیده شده به جهت آن است که معمولاً شتران را به عنوان دیه شبانه به پیشگاه خانه اولیای دم مقتول می‌بردند و در صبح روز بعد اولیای مقتول، شتران را بسته شده در آنجا می‌یافتند و بدین خاطر همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد دیه به نام عقل^۵ مرسوم و متداول شده است. صاحب جواهر درباره عقل به معنی دیه و وجه تسمیه آن می‌گوید:

«دیه را از آن جهت عقل نامیده‌اند که از بی‌پروایی و جسارت در خونریزی منع و جلوگیری می‌کند زیرا یکی از معانی عقل عبارت است از منع.»

در مذهب مالکی مباحث مربوط به دیات و موارد تعلق آن در کتابی تحت عنوان کتاب‌العقول مطرح شده است.

محمدبن احمد الانصاری القرطبی در اثر خود به نام الجامع الاحکام القرآن در تبیین مفهوم دیه می‌نویسد:

«دیه چیزی است که به عنوان عوض از خون کشته شده به بازماندگان ولی پرداخت می‌شود.»^۶

در مقایسه‌ای که میان علت تشریح دیه در قتل غیرعمد و قصاص در قتل عمد شده است علت وجوب و ایجاد دیه جبران خسارات ناشی از فعل جانی و علت وجوب قصاص بازداري افراد از ارتکاب قتل دانسته شده است. همچنین بیان این نکته که فلسفه و علت قرار دادن دیه برعهده عاقله جانی ارفاق و همکاری و ملایمت با مرتکب فعل خطایی است، این نتیجه‌گیری حاصل شده است که کسی که از روی خطا مرتکب قتل می‌شود مرتکب هیچ گناه و فعل حرامی نشده است و برای همین مستحق کیفر و مجازات هم نمی‌باشد.

به این ترتیب می‌توان گفت با توجه به نظرات مذکور در بالا، درک فقهی و برداشت از مفهوم و تأسیس دیه در نزد بزرگان این مذهب همان است که در کتاب‌های لغت بیان شده است و مفهوم و معنی فقهی دیه تفاوت چندانی با مفهوم لغوی آن ندارد. این مذهب دیه را هم شامل دیه نفس و هم دیه عضو می‌داند که این رویه در مورد سایر مذاهب اسلام جاری و ساری است غیر از

^۱ - شیخ الاسلام، ابن یحیی انصاری. فتح‌الروهاب. ج ۲ ص ۲۳۶

^۲ - شربینی، محمد، المهتاج. ج ۴ ص ۵۳

^۳ - عبده، شیخ عمد. تفسیر المنار. ج ۵ ص ۳۳۳

^۴ - بهوتی، منصوربن یونس. کشف‌القناع. ج ۶ ص ۳۰

^۵ - نجفی. شیخ محمد حسن. جواهرالکلام. ج ۴۳ ص ۳

^۶ - الانصاری القرطبی. ابو عبدالله محمد، الجامع الاحکام القرآن. ج ۵ ص ۳۱۵.

مذهب حنفی که دیه را مالی می‌داند که به سبب جنایت بر نفس واجب می‌شود و به مالی که به سبب جنایت بر عضوی از اعضاء واجب می‌شود ازش می‌گوید. فقهای مالکی با این حال با بینشی مشابه با سایر مذاهب اسلام دیه را مطرح کرده‌اند و با قبول آن به عنوان جبران‌کننده اثر جنایت، مجازات بودن آن را رد کرده‌اند. نهایتاً می‌توان گفت که برخی از مذاهب تعریف محدودی از دیه را بیان کرده‌اند و بعضی دیگر هم آن را بدل از نفس و اعضاء می‌دانند ولی همه آنها دیه را صرفاً مالی می‌دانند که به موجب جنایت بر انسان می‌باید پرداخت شود. ولی آنچه که در تعاریف فقهای امامیه و عامه به آن توجه نشده است این است که دیه در مورد جنایات غیرعمدی بر نفس یا اعضاء واجب می‌شود و چنانچه در قتل یا ایراد ضرب و جرح عمدی مجنی علیه یا اولیای دم از قصاص صرفنظر کنند و با یکدیگر مصالحه و سازش نمایند آنچه که در عوض نفس یا جراحات وارده بر اعضاء پرداخت می‌شود حتی اگر میزان آن با دیه مقدر برابر باشد دیه نیست.

عبدالله بن محمود الحوصلی از دیه اینگونه تعبیر کرده است: «دیه یعنی آنچه که اداء می‌شود و چون قتل موجب می‌شود که مالی به اولیای دم پرداخت شود این مال را دیه می‌گویند»^۱.

وی عقیده دارد که تنها به آنچه که به عنوان بدل از نفس ادا می‌شود دیه گفته می‌شود و به بدل سایر متعلقات دیه گفته نمی‌شود و ادیبان عرب منظورشان از اشتقاق لفظ دیه تخصیص آن به معنای خاصی بوده است و قصد گسترش این لفظ را به سایر معانی نداشته و ندارند. فقیه دیگری دیدگاه خود را در مورد دیه اینگونه ابراز می‌کند:

«دیه نام مالی است که عوض نفس یا جان پرداخته می‌شود و ازش نام مالی است که به سبب جنایت بر اعضاء واجب می‌شود»^۲. با دقت و تیز بینی در دیدگاه‌های فقهی این مذهب می‌توان به این نکته رسید که این مذهب با درک از دیه به عنوان بدل نفس و قیاس آن با بدل سایر متلفات نظر خود را نسبت به ماهیت دیه بطور صریح مشخص کرده و فقیهان آن پذیرفته‌اند که این تأسیس اسلامی در اصل به منظور جبران خسارت اولیای دم و یا مجنی‌علیه تشریح شده است. در واقع میتوان در موارد متعددی از دیه به عنوان موضوعی که صرفاً جنبه جبرانی و حقوقی دارد یاد کرده و بر این نکته نیز تصریح نموده‌اند که دیه در مقابل تلف حاصل شده از جنایت و به عبارت دیگر «اثر جنایت» وضع شده است و نه در مقابل ارتکاب جنایت و به عنوان مجازات آن.

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده برای دیه. قصاص مرد در برابر زن و فتوای چهار تن از مراجع فعلی مبنی بر جواز پرداخت فاضل دیه زن از بیت‌المال در صورت وجود مصلحت برای فراهم شدن زمینه قصاص، پیشنهاد می‌گردد آنچه درباره دیه نفس و مجازات زن و مرد بیان شد، مورد اتفاق فقهای شیعه است. البته در سال‌های اخیر برخی از فقها درباره برابری زن و مرد در قصاص و دیه نفس و عضو نظریات زیادی ارائه شده است و تفاوت‌هایی که میان زن و مرد در قانون مجازات اسلامی وجود دارد به دلیل تبعیض قائل شدن بین زن و مرد نیست چنانچه در قرآن بیان شده که سخنان و احکام خدا حق و عادلانه است و نسبت به بندگان در تکوین و تشریح ظلم نکرده است (صانعی - ۱۳۸۳) و تفاوت در میزان پرداخت دیه ناشی از تفاوت طبیعی موجود بین زن و مرد هستند.

منابع

۱. الانصاری القرطبی. ابو عبدالله محمد، الجامع الاحکام القرآن. ج ۵، ص ۳۱۵.
۲. این قدامه، شمس‌الدین ابی فرج، الشرح/الکبیر. حاشیه المغنی ج ۹، بی تا.

^۱ - شفیع سروستانی و ستایش جلالی، مأخذ پیشین ص ۱۷

^۲ - همان منبع، ص ۲۶

۳. این قدامه، شمس‌الدین ابی‌فرج. الشرح‌الکبیر. حاشیه‌المغنی ج ۹ ص ۵۱۸
۴. بهوتی، منصوربن یونس. کشف‌القناع. ج ۴ ص ۲
۵. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، چاپ دوم، قم، صدر، ۱۳۷۶
۶. خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکلمه‌المنهاج. ج ۲ ص ۵۹
۷. الزبیدی، تاج‌العروس. ج ۲۰ ص ۴۷.
۸. سروستانی- شفیع، جلالی- ابراهیم، قیاس‌الدین. ستایش، محمدکاظم ۱۳۸۹. قانون دیات و مقتضیات زمان. تهران: نشر ارسباران.
۹. شربینی، محمد، المهتاج. ج ۴ ص ۵۳
۱۰. شفیع سروستانی، ابراهیم. جلالی، قیاس‌الدین. ستایش، محمدکاظم. قانون دیات و مقتضیات زمان. ص ۴۰
۱۱. شیخ‌الاسلام، ابن یحیی انصاری. فتح‌الوهاب. ج ۲ ص ۲۳۶
۱۲. صانعی، یوسف، ۱۳۸۲، فقه‌الثقلین کتاب‌القصاص، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، صص ۱۶۷-۱۶۶.
۱۳. فیض. علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ص ۵۱۰.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۵. قریب محمد، فرهنگ لغات قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶
۱۶. کلانتر، سید محمد. تعلیقات بر شرح لمعه ج ۱۰ ص ۱۰۵.
۱۷. محمدی، ابوالحسن. حقوق کیفری اسلام (ترجمه کتاب شرایع‌الاسلام محقق حلی و مالک‌الفهم شهید ثانی). ص ۳۹۹
۱۸. مرعشی، سید محمد حسن. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. چاپ ۲ ص ۱۸۹
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. تقریرات درس خارج فقه. ص ۲۲
۲۰. الموسوی‌الخمنی (ره)، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله ج ۲ ص ۵۵۳.
۲۱. نجفی. شیخ محمد حسن. جواهرالکلام. ج ۴۳ ص ۳

Women and Men's Blood Money from the Perspective of Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code

Hossein Mazijani¹, Gholamreza Arefian²

^{1,2} *Department of Public Law, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran*

Abstract

Although noticeable attempts are nowadays made throughout the world to create equality of men and women's rights, there actually are differences with respect to this. Although many of such differences are by nature supportive towards women, some others seem discriminatory, and thus need to be discussed and evaluated especially from the perspective of Sunni and Shiite scholars. For this reason, this study has dealt with the blood money of women and men from the perspective of Islamic jurisprudence and the Islamic Penal Code, according to which and as judged and emphasized by many Shiite and Sunni scholars, women's blood money is half of men's.

Keywords: blood money, women's rights, men's rights, jurists' views, Islamic Penal Code.
